



گیتی رجب زاده

مهمون باشین

نه خانوم اشکال از در نیس. همین دیروز این صدای جیر جیر افتاد به عقب ماشین. هر کی سوار می شه فکر می کنه در ماشین بازه. آدم چی بگه والا. یه آقا، این هوا گنده می گم گنده می شنوی. اومد خودشو انداخت روی صندلی عقب. از همون وقت ماشین افتاد به صدا. درسته خوبیت نداره ولی با این هیکل می بایس عقب رو دربست می گرفت. حالا اونم نه لاقل کرایه دو نفر رو حساب می کرد. نه اینکه خودشو بچپونه تو ماشین، ضربا زورا. نمی دونم چرا بعضی هالینجورین، پول به جونشون بسته است. نه خانوم معلوم می شه. هر کی یه نگاه می نداشت می فهمید. این جور آدم ها رو باید روزی یک ساعت با چوب و چماق زد، رژیم بگیر که نیستن، جانم فدای شکم، دیگه پول نمی دن گوشتشونو آب کنن. هوا این روزا خرابه، واسه همین از همت نرفتیم. اگه رفته بودم با این برف پشمکی و این ترافیک، دو ساعت دیگه هم نمی رسیدیم. از اوین می برمتون آتی برسید. از پشت پسله ها راه دو ساعته میشه نیم ساعت، دست شما درد نکنه



روزی چند بار از این کله شهر میرم اون کله شهر، آخه بچه تهرونیم ناسلامتی، یعنی اگه ده سال اولش رو منها کنین بقیه اش رو تو تهرون بزرگ شدیم. اونوقت شما فرمایش می کنین که بلدی؟ این که شمال شهره بگو جنوب تهرون، شرق، غرب، ماها رو میگن تهرونی مگه نه؟ تو آژانس کار نمی کنم اینا قرتی بازیه، بعدش هم که با این ماشین درب و داغون همیشه اینجور جاها کار کرد. خانومی که شما باشین با ماشین می چرخم و درستی سوار می کنم. خودم آقای خودم، نوکر خودم، نترس خانوم این جا رو باید مویی ردش کرد. یک ماه پیش داشتیم همین مسیر

رو می رفتیم، اون درخت بزرگه، اره همون، اومدم بیچم توی فرعی کنارش، ترمز زدم، دنده کم کنم، نگرفتم. ماشین رفت تو درخت، نه که رانندگی ما ایراد داشته باشه نه، پولوس خراب بود. خلاصه جلو بندی ماشین که پیاده شد بماند سر ما هم رفت تو شیشه. این ترک جلو شیشه رو می بینین، مال سر من بدبخته. چی میگی خانوم محترم هم به مالم خورد هم به جونم.

داره جریمه مینویسه؟ این دیگه از کجا پیدا شد. خوبه

والا، انگار می خواد دزد بگیره. پلیس این جوری نوبره، قایم موشک بازی درمیان تا جریمه کنن. چکار کنم خانوم بنویسه تا جونش در بیاد.

اصلاً این قماش پلیس ها باخطی و مسافر کش میونه ای ندارن. راهی غیر این ندارم، با لک ولک کردن و صراطاً مستقیماکه نمی شه

خانوم. واسه چهار تومن باید به در و دیوار بزنی. چی بگم هر کاری یک لمی داره.

نمی شه ده بار دور شمسی قمری بزنی تا مسافرو برسونی، اونوقت اسم خودت رو هم بذاری راننده. چند روز پیش یه دختر خانوم جوون گفت: دربیست گفتم کجا؟ گفت زردکوه چهار هزار تومن طی کرد می خواست بره بالای پسپان، میدونید کجاست؟ بله بالاتراز رامکوه. خلاصه اولش هی میگفت اقا بلدید؟ تا حالا اونجارتین؟ هنوز تو شش ویش این حرفا بود که رسوندمش، چهارهزار تومن دیگه هم گذاشت رو پولش

و گفت

ساعت، پول بیشتر بگیرن. دلشون نسوخته که، بله کی از پول بدش می آد. ولی این پولا خوردن نداره، سوخت میره. نه که فکر کنین این حرفا رو از سر شکم سیری می زنی، نه به خدا، سر همون تصادف، دکتر دو تا قطره واسم نوشته سی و پنج هزار تومن. انصافه، دو تا قطره که بچکونی تو چشم. هنوز والا پولش جور نشده. آخه یکی دو تا نیس بدبختی ما، ببخشید دود سیگار که اذیتتون نمی کنه؟ خانومی که شما باشید یه چیزایی می بینم که میگم خدایا شکرت، بعله شما درست می گین. هر کی یه جوهره. پول



واسه خیلی ها پشگله ولی خب اونا هم دردای خودشونو دارن. همین چند وقت پیش یه حاجی خانومی رو سوار کردم دربیست، گفت: نیاوران، از همون اولش که نشست تو ماشین هی با موبایلش حرف می زد و گریه می کرد. خلاصه سر درد دلش وا شد. اینارو می گم تأیید حرف شما ولی قریبون خدا برم پول مال

نوش جونت، نمی دونی دفعه قبل چه غذایی کشیدم. دختر خوبی بود، معلوم بود قدر شناسه. انگار راننده قبلی ده دفعه بالا و پایین رفته تا بالاخره رسونده بودش. می گفت چقدر هم پول گرفته بی وجدان، راهشو بلدن دیگه، مسافر بدبخت رو این سنگ اون سنگ می زنی تا یه ربع بشه یه

چه آدمایی یه. می گفت: دامادم، دخترمو می زنه. دختر رو ناکار می کنه. چرا بوق میزنی؟ مگه من، ده سال ژاپن بودم. حالا بمونه که چقدر می گفت: خونه بهشون دادم. گذاشتمش سر کوری؟ نمی بینی جلوم بسته اس؟ چکار کنم؟ سختی کشیدم. واسه هر کاری، کلی انعام یه کارآبرو مند، تازه، همه جوره هوای زندگی می گرفتم. چرا؟ چون سرم به کار خودم شونو دارم. ولی هر وقت پامو گذاشتم تو پاشنه خورایی پیدا می شن، دعوا کدومه، مال این حرفا خونه شون، دیدم دخترم رنگش عینهو گج نیس بچه سوسول. چی می گفتیم؟

دیواره و جای پنجه دامادم توی صور تشه. گفتیم: آره بابا راضی شد می گفت: به کی بگم که آخه دردش چیه؟ شاید یه ناراحتی داره. گفت: نه به خدا، هیچ مرگش نیس. فقط مرض داره. همچین بزنتش که به خر بگه خالو، تو دلت خنک میشه، اونم نمی فهمه از کجا خورده. چند بار که بیخودی به پر پاش بیچن و حسابی مرتیکه رو بشونه سر جاش. بفهمه دست بالایی دست بسپاره. می گفت: به کی بگم؟ کسی رو ندارم. بالاخره ماهم خدایی داریم، بذار هر آتیشی که می خواد بسوزونه. منم حرف شما رو زدم آخه تاکی می شه سوخت و ساخت؟

اصلاً خدا از بنده ستم کش نمی گذره. گناهش از ستمکار بیشتره. گفتیم: این جور آدمها، جلوشون که در نیایی، روز به روز وقیح تر می شن. میزنه بدبختی نکشیدن که قدر بفهمن. همین خود

من، ده سال ژاپن بودم. حالا بمونه که چقدر سختی کشیدم. واسه هر کاری، کلی انعام می گرفتم. چرا؟ چون سرم به کار خودم بود، فرق وظیفه رو یا محبت کردنو می دو نسیم، نه هیزی می کردم نه دزدی. راه خودمو می رفتم، راه خودمو می اومدم. همه جای دنیا همینه به هرکی زور بگی بایس جوابشو پس بدی. ببخشید هی حرف میاد تو حرف، خیلی زن با مرامی بود. وقتی خواست پیاده بشه، پنج هزار تومن هم گذاشت رو کرایه ای که طی کرده بود. تلفنمو هم دادم. گفت بهت زنگ می زنم، یه حالی به اون دامادش بدم که دیگه شاخ نشه. سرتون رو درد آوردم، باید ببخشین، اینم میدون تجربیش. ساعت رو ببینید، درست نیم ساعت. نه خانوم، وظیفه اس، قابلی نداره. مهمون باشین. خدا بده برکت. بقیه اش؟ والا من هزاری خورد ندارم.

گانون هنرمندان هوستون - نگزاس

دعوت عمومی :

جلسه همگانی دوستان، هنرمندان و هنر دوستان با شرکت شما علاقمندان در روز هیجدهم ژوئیه دو هزار و هشت July 18, 2008 رأس ساعت هشت شب در محل Hotel Hilton Westchase تشکیل خواهد شد.

برنامه های این ماه:

فیلم داستانی "خانه خالی نیست" (کارگردان: پیام پارسافر - تهیه کننده: فریبا نوایی)

فیلم مستند "آرزوهای گمشده" (کارگردان: تامی ایل بیگی - تهیه کننده: فریبا نوایی)

در این جلسه به مسائل و نظرات و پیشنهادات شما ارج می دهیم، تا راه حل مناسب تری برای پیش برد اهداف عالی در زمینه های مختلف هنر و فرهنگ بوجود آوریم. تلاش خواهیم کرد تا آنجایی که امکانات انجمن اجازه دهد و از طرف شما هنر دوستان استقبال شود، در جلسات ماهانه با دعوت از رسانه ها و شخصیت های ایرانی و خارجی در ارتباط با اهداف انجمن، وسیله آشنایی آنها را با شما و شما را با آنها فراهم کنیم. ما در این زمینه احتیاج به هم فکری و هم بستگی هر چه بیشتر شما داریم.